

# منشور کورش هخامنشی

## متن کامل

رضا مرادی غیاث آبادی

1. «کورش» (در بابلی: «کو- رَ - آش»)، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه «بابل» «با- بی- لیم»، شاه «سومر» «شو- می- ری» و «اگد» «اگ- ک- دی- ای»، ...
2. ... همه جهان
- (از اینجا تا پایان سطر نوزدهم، نه از زبان کورش، بلکه به روایت ناظری ناشناخته که می‌تواند نظر اهالی و بزرگان بابل باشد، بازگو می‌شود).
3. ... مرد ناشایستی به فرمانروایی کشورش رسیده بود.
4. او آیین‌های کهن را از میان برد و چیزهای ساختگی بجای آن گذاشت.
5. معبدی بدلی از نیایشگاه «اسگیله» «ا- سگ- ایله» برای شهر «اور» «او- ریم» و دیگر شهرها ساخت.
- («اسگیله/ ازاگیلا» نام نیایشگاه بزرگ «مردوک» یا خدای بزرگ است. این نام شباهت فراوانی با نام نیایشگاه ایرانی «ازگین» در «آرته» دارد که در حماسه سومری «انمرکار و فرمانروای آرته» بازگو شده است. آقای جهانشاه درخشانی در آریاییان، مردم کاشی و دیگر ایرانیان (تهران، 1382، ص 507)، «ازگین» را به معنای «سنگ لاجورد» می‌داند. از سوی دیگر «کاسیان» نیز رنگ آبی را رنگ خداوند بشمار می‌آوردند و «کاشو/ کاسو»، نام خدای بزرگ آنان به معنای «رنگ آبی» است. امروزه همچنان واژه «کاس» برای رنگ آبی در گویش‌های محلی بکار می‌رود. برای نمونه در گیلان، مردان با چشم آبی را «کاس آقا» خطاب می‌کنند. همچنین برای آگاهی از پیوند آرته با نواحی باستانی حاشیه هلیل‌رود در جنوب جیرفت بنگرید به: مجیدزاده، یوسف، جیرفت کهن‌ترین تمدن شرق، تهران، 1382).
6. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود ... هر روز کارهایی ناپسند می‌کرد، خشونت و بدکرداری.
7. او کارهای ... روزمره را دشوار ساخت. او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت می‌کرد. اندوه و غم را در شهرها پراکند. او از پرستش «مردوک» «امر- اوتو» خدای بزرگ روی برگرداند.
- (گمان می‌رود نام «مردوک» با واژه آریایی و اوستایی «آمرتات» به معنای «جاودانگی/ بی‌مرگی» در پیوند باشد. اما ویژگی‌های دیگر مردوک شباهت‌هایی با «اهورامزدا» دارد و همچون او در سیاره «مشتی» متجلی می‌شده است. همانگونه که مردوک را با نام «امر- اوتو» می‌شناخته‌اند؛ از او با نام آریایی و کاسی «شوگورو» نیز یاد می‌کرده‌اند که به معنای «بزرگترین سرور» بوده و با معنای اهورامزدا (سرور دانا/ سرور خردمند) در پیوند است).
8. او مردم را به سختی معاش دچار کرد. هر روز به شیوه‌ای ساکنان شهر را آزار می‌داد. او با کارهای خشن خود مردم را نابود می‌کرد ... همه مردم را.
9. از ناله و دادخواهی مردم، «انلیل/ ایلیل» خدای بزرگ (= مردوک) ناراحت شد ... دیگر ایزدان آن سرزمین را ترک کرده بودند. (منظور آبادانی و فراوانی و آرامش)
10. مردم از خدای بزرگ می‌خواستند تا به وضع همه باشندگان روی زمین که زندگی و کاشانه‌اشان رو به ویرانی می‌رفت، توجه کند. مردوک خدای بزرگ اراده کرد تا ایزدان به «بابل» بازگردند.
11. ساکنان سرزمین «سومر» و «اگد» مانند مردگان شده بودند. مردوک بسوی آنان متوجه شد و بر آنان رحمت آورد.

12. مردوک به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر همه کشورها به جستجو پرداخت. به جستجوی شاهی خوب که او را یاری دهد. آنگاه او نام «کوروش» پادشاه «اَنَشان» «اَن- شَ آن» را برخواند. از او بنام پادشاه جهان یاد کرد.

13. او تمام سرزمین «گوتی» «کو- تی- ای» را به فرمانبرداری کورش در آورد. همچنین همه مردمان «ماد» «اوم- مان- من- ده» را. کورش با هر «سیاه سر» (همه انسانها) دادگرانه رفتار کرد.

(در تداول، نام بابلی «اومانمنده» را با «ماد» برابر می‌دانند. اما به نظر می‌آید که این نام بر همه یا یکی از اقوام آریایی که در هزاره دوم پیش از میلاد به میاندورود مهاجرت کرده بوده‌اند؛ اطلاق می‌شده است).

14. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می‌کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک و اندیشه نیک این پشتیبان مردم خرسند بود.

15. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد؛ در حالی که خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام برمی‌داشت.

(ممکن است منظور دیده شدن سیاره مشتری بوده باشد. در باورهای ایرانی، سیاره مشتری نماد آسمانی اهورامزدا/ مردوک بوده است. نک به: بارتل ل. واندرویدن، پیدایش دانش نجوم، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، 1372. او حتی منظور از «سیاه پر شمار او» را نیز ستارگان آسمان می‌داند).

16. لشکر پر شمار او که همچون آب رودخانه شمارش ناپذیر بود، آراسته به انواع جنگاوارها در کنار او ره می‌سپردند.

17. مردوک مقدر کرد تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. او بابل را از هر بلایی ایمن داشت. او «نبونید» «نَب- بو- نَ اید» شاه را به دست کورش سپرد.

18. مردم بابل، سراسر سرزمین سومر و آگد و همه فرمانروایان محلی فرمان کورش را پذیرفتند. از پادشاهی او شادمان شدند و با چهره‌های درخشان او را بوسیدند.

19. مردم سروری را شادباش گفتند که به یاری او از چنگال مرگ و غم رهایی یافتند و به زندگی بازگشتند. همه ایزدان او را ستودند و نامش را گرامی داشتند.

20. منم «کوروش»، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و آگد، شاه چهار گوشه جهان.

(از اینجا روایت به صیغه اول شخص و از زبان کورش بازگو می‌شود. استرابو نقل می‌کند که «کوروش» نامی است که او پس از پادشاهی و با الهام از رود «گر» در جنوب پاسارگاد بر خود نهاد. پیش از این، نام او «آگراداتوس» (آگرداد/ آگرداد) بوده است. نک به: جغرافیای استرابو، ترجمه ه. صنعتی‌زاده، 1382، ص. 319).

21. پسر «کمبوجیه» «کَ- آم- بو- زی- یه»، شاه بزرگ، شاه «اَنَشان»، نوه «کوروش» (کوروش یکم)، شاه بزرگ، شاه اَنَشان، نبیره «چیش‌پیش» «شی- ایش- بی- ایش»، شاه بزرگ، شاه اَنَشان.

22. از دودمانی که همیشه شاه بوده‌اند و فرمانروایی‌اش را «پل/ بعل» «پ- لو» (خداوند) = مردوک) و «نبو» «نَب- بو» گرامی می‌دارند و با خرسندی قلبی پادشاهی او را خواهانند. آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم؛

(«نبو» ایزد نویسنده و دبیری بوده، و نیایشگاه او به نام «ایزده» خوانده می‌شده است. ورود کورش «بدون جنگ و پیکار» به بابل، نه تنها در گزارش او، بلکه در متون بابلی همچون «سالنامه نبونید» و نیز در «تواریخ هردوت» (کتاب یکم) تأیید شده است. برای آگاهی از سالنامه نبونید نگاه کنید به: Hinz, p, Darios und die Perser, I, 1976, W., 106).

23. همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد، زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

پذیرش کورش توسط مردم، در «کورشنامه/ سیروپدی» (Curou Paideia) نوشته گزنفون نیز تأیید شده است. گزنفون اظهار می‌دارد که مردمان همه کشورها با رضایت خودشان پادشاهی و اقتدار کورش را پذیرفته بودند (سیروپدی، کتاب یکم).

24. ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید.

25. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم. نبونید، مردم درمانده بابل را به بردگی کشیده بود، کاری که در خور شأن آنان نبود.

26. من برده‌داری را برانداختم. به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک از کردار نیک من خشنود شد.

27. او بر من، کورش، که ستایشگر او هستم، بر پسر من «کمبوجیه» و همچنین بر همه سپاهیان من،

28. برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم. به فرمان مردوک همه شاهانی که بر اورنگ پادشاهی نشسته‌اند؛

29. و همه پادشاهان سرزمین‌های جهان، از «دریای بالا» تا «دریای پایین» (دریای مدیترانه تا خلیج فارس)، همه مردم سرزمین‌های دوردست، همه پادشاهان «آموری» «آ- مور- ری- ای»، همه چادرنشینان،

30. مرا خراج گذاردند و در بابل بر من بوسه زدند. از ... تا «آشور» «آش- شور» و «شوش» «شو- شن».

31. من شهرهای «آگاده» «آ- گد- ده»، «اشنونا» «اش- نو- نك»، «زَمان» «ز- ام- ب- آن»، «میتورنو» «م- تور- نو»، «دیر» «د- ایر»، سرزمین «گوتیان» و شهرهای کهن آنسوی «دجله» «ای- دیک- لت» که ویران شده بود را از نو ساختم.

32. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بود را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم. خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم.

(با اینکه هیچ دلیل قاطعی در زرتشتی بودن کورش بزرگ در دست نیست؛ اما او همچون زرتشت به این باور کهن ایرانی پایبند بوده است که هر کس در پرستش خدای خود و انتخاب دین خود آزاد است. افسوس که موبدان زرتشتی عصر ساسانی با سختگیری و خشونت‌های بی‌شمار و اعمال سلیقه‌های شخصی در تحریف آیین زرتشت، به این دستاورد با ارزش فرهنگ ایرانی آسیب زدند).

33. همچنین پیکره خدایان سومر و آگد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود؛ به خشنودی مردوک به شادی و خرمی،

34. به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، بشود که دل‌ها شاد گردد. بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم،

(گشایش و بازسازی نیایشگاه‌ها به فرمان کورش، دستکم در يك متن دیگر شناخته شده است. بر این لوح چهار سطری که از «آرخ» در میاندورود کشف شده، آمده است: "منم کورش، پسر کمبوجیه، شاه توانمند، آنکه «اسگیله» و «زیزده» را باز ساخت." برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به صفحه 156 مقاله W. Eilers در کتاب‌شناسی).

35. هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: "به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار."

(در باورهای ایرانی، «سرای سپند» یا «آنغَرَه رَئِجَنگَه» (آنغران/ آنارام) به معنای «روشنایی بی‌پایان و جایگاه خدای بزرگ یا اهورامزدا و بهشت برین است).

36. بی‌گمان در روزهای سازندگی، همگی مردم بابل، پادشاه را گرامی داشتند و من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم. (صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم)....

37. ... غاز، دو اردک، ده کبوتر. برای غازها، اردک‌ها و کبوتران...

(از سطر 37 تا 45 بخش نوبافته‌ای است که در مقاله «**در باره منشور کوریش**» به آن اشاره شد. این نه سطر دنباله بلافصل سطرهای پیشین نیست).

38. ... باروی بزرگ شهر بابل بنام «ایمگور- انلیل» «ایم- گور- ان- لیل» را استوار گردانیدم ...

39. ... دیوار آجری خندق شهر را،

40. ... که هیچک از شاهان پیشین با بردگان به بیگاری گرفته شده به پایان نرسانیده بودند؛

41. ... به انجام رسانیدم.

42. دروازه‌هایی بزرگ برای آنها گذاشتم با درهایی از چوب «سدر» و روکشی از مفرغ ...

43. ... کتیبه‌ای از پادشاهی پیش از من بنام «آشور بانپیل» «آش- شور- با- نی- آپ- لی»

44. ...

45. ... برای همیشه!